

ایلام، نخستین دولت فدرال جهان

دکتر صادق ملک شه میرزادی

تاریخ و تمدن ایلام. تألیف یوسف مجیدزاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، نه + ۲۱۹ ص.

سابقه آشنایی من با «عیلام» و «عیلامیها» برمی گردد به زمانی که در دبیرستان سال پنجم را می گذراندم. در آن زمان دبیر تاریخ ما، مرحوم علی اکبر رجالی، به نقل از تاریخ ایران باستان پیرنیا، می گفت: عیلامیها اقوامی بودند که در کوهها زندگی می کردند و به خوزستان سرازیر شدند و دولت مقتدر عیلام را در همسایگی دولت بابل تشکیل دادند. از آن پس، دیگر در این باره چیزی نخواندم تا در دوره لیسانس (سال ۱۳۴۱) در دانشکده درسی داشتم با مرحوم دکتر محسن مقدم درباره تاریخ هنر ایران باستان و بین النهرین و در این درس یکی دو صفحه هم درباره هنر عیلام، از جمله درباره معبد چغازنبیل، املا شد. در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷، دانشجوی مدرسه باستان شناسی مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو بودم، استادانم شادروان دکتر هلن کنتور و دکتر جان برینکمن و پرفسور هانس گوترباک به ترتیب درباره باستان شناسی، تاریخ و دین عیلامیها جلسات درسی اختصاص داده بودند و منبع اصلی و شاید یگانه منبع اصلی آنها جزوه هایی بود که پرفسور والتر هینتس برای تاریخ قدیم کمبریج نوشته بود. در مراجعتم به ایران در سال ۱۳۴۷، به مدت چهار سال، به عنوان معاون سرپرست هیئت حفاری که ریاست آن با آقای دکتر

عزت الله نگهبان بود، در حفاریهای هفت تپه خوزستان شرکت کردم. هفت تپه از امکان باستانی دوره ایلام است که با پیدا شدن سنگ نبشته وقفنامه «آرامگاه» و «معبد» آن، معلوم شد یکی از پادشاهان ایلام، به نام تپتی-آهر، موقوفاتی برای معبد و آرامگاه قرار داده بوده است. زمان حکومت تپتی-آهر نیز، به شهادت اثر مهوری که از همان محل به دست آمد و حامل نام یکی از پادشاهان بین النهرین، به نام کدشمن-انلیل از سلسله کاسی بود، می بایست حدود ۱۲۵۰ ق م بوده باشد. با این دو سند، تاریخ بناهای تاریخی هفت تپه، از جمله زیگورات آن، تعیین می شد. این بناها پس از متروک شدن معبد چغازنبیل، که در حدود ۱۳۵۰ ق م به دست یکی از پادشاهان ایلام به نام اوتنش گل ساخته شده بود، احداث شده بودند.

در پایان چهار فصل حفاری در هفت تپه، اطلاعاتم درباره ایلام کمی بیشتر شد و توانستم نموداری از انواع سفال ایلامی هفت تپه را برای تحقیقات بعدی تهیه کنم که هنوز نیز آن را دارم. پس از گذشت چند فصلی از حفاری در هفت تپه، دکتر نگهبان، در یکی از جلسات سال ۱۳۵۲ شورای آموزشی گروه باستان شناسی، که معمولاً هر دو هفته یک بار تشکیل می شد، پیشنهاد کرد که درسی به نام «ایلام» در برنامه دروس گروه درج شود و قرار شد که خود ایشان تدریس آن را بر عهده گیرند. ولی هیچگاه این درس تدریس نشد و فقط نام درس و کد آن در برنامه دروس گروه باقی ماند. از سال ۱۳۵۱ نیز قرار شد دانشجویان دوره فوق لیسانس شش واحد درس الزامی «حفاری دو محل» را در حفاریات هفت تپه بگذرانند. یگانه دانشجوی فوق لیسانس که رساله خود را درباره دوره ایلام در خوزستان نوشت آقای اسماعیل یغمایی بود که هم اینک کارشناس ارشد باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور است.

پس از نوگشایی و بازگشایی دانشگاهها، اولیای دانشگاه تهران برای رشته باستان شناسی اهمیت خاصی قایل شدند. درجه این توجه بدان حد بود که دکتر محمد فرهادی، رئیس وقت دانشگاه تهران، ساعاتی قبل از حضور در مجلس شورای اسلامی برای دریافت رأی اعتماد و پذیرش مقام وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در اول آبان ماه ۱۳۶۴ در دفتر رئیس دانشکده ادبیات حاضر شد و یکی از باستان شناسان بازنشسته وزارت فرهنگ و هنر سابق را شخصاً برای مدیریت گروه باستان شناسی برگزید و این در تاریخ ترفیعات و انتصابات دانشگاه تهران سابقه نداشت. اهمیت موضوع با توجه به این سابقه روشن می گردد که، از آغاز تشکیل گروههای آموزشی در دانشگاه تهران و در دانشکده ادبیات در سال ۱۳۴۲، همواره مدیر گروه از بین مدرسان رسمی گروهها انتخاب می شد و انتخاب با طی سلسله مراتب به تأیید

نامه دیگری دریافت کرد که ابلاغ بازنشستگی او بود. از جمله دلایلی که برای بازنشستگی ایشان در آن ابلاغ ذکر شده بود فقدان صلاحیت علمی و فقدان بازدهی علمی بود. پس از دریافت ابلاغ بازنشستگی بود که وی فرصت بیشتری پیدا کرد تا، علاوه بر تهیه و چاپ مقاله‌هایی در مجلات علمی تخصصی داخلی و خارجی، چندین کتاب نیز تألیف کند که اولین آنها کتاب آغاز شهرنشینی در ایران بود که به همت مرکز نشر دانشگاهی چاپ و منتشر شد. تألیف دیگر همین تاریخ و تمدن ایلام است که باز به همت همین ناشر چاپ و منتشر شده است. دو تألیف دیگر او درباره تاریخ و فرهنگ و باستان‌شناسی بین‌النهرین، در همین مرکز، یکی در مرحله حروف چینی و دیگری در مرحله ویراستاری است.

از تمدن ایلام، با همه سابقه دیرینه‌اش، شواهد و مدارک کتبی محدودی در دست است. هنگامی که قرار شد دانشگاه کمبریج انگلستان «تاریخ ایران» را در پنج جلد تدوین کند، نگارش تاریخ ایلام به شادروان پرفسور والتر هینتس واگذار شد که رشته تخصصی او تاریخ صفویه بود و آن را در دانشگاه‌های آلمان تدریس می‌کرد. والتر هینتس در اوقات فراغت به مطالعه درباره تاریخ و فرهنگ ایلام می‌پرداخت و دو جلد «فرهنگ لغات ایلامی» او از آثاری است که ماندگار خواهد بود. در ایران به تاریخ و تمدن ایلامیها تا به آن درجه بی‌اعتنایی شده بود که مبدأ جشنهای کذایی ۲۵۰۰ ساله را تأسیس شاهنشاهی هخامنشی شمرده بودند و ایلامیها را، که دیرزمانی پیش از آن بر پهنه وسیعی از ایران حکمرانی داشتند و نخستین دولت مقتدر فدراتیور را در کنار دولتهایی چون سومر و آکد و بابل و آشور بنیان نهاده بودند بکلی نادیده گرفته بودند. نخستین ایرانی که همت کرد و خط و زبان ایلامی را فراگرفت و یکی از انگشت شمار ایلامی‌شناسان جهان شد دکتر عبدالمجید ارفعی بود که او را هم، به نام زاید بر نیاز، از کار برکنار و خانه‌نشین کردند. در دانشگاه‌ها هم کمترین توجهی به ایلام و تاریخ ایلام نمی‌شد. هنوز هم در گروه‌های تاریخ دانشگاه‌های ایران حتی دو ساعت درس مستقل تاریخ ایلام تدریس نمی‌شود.

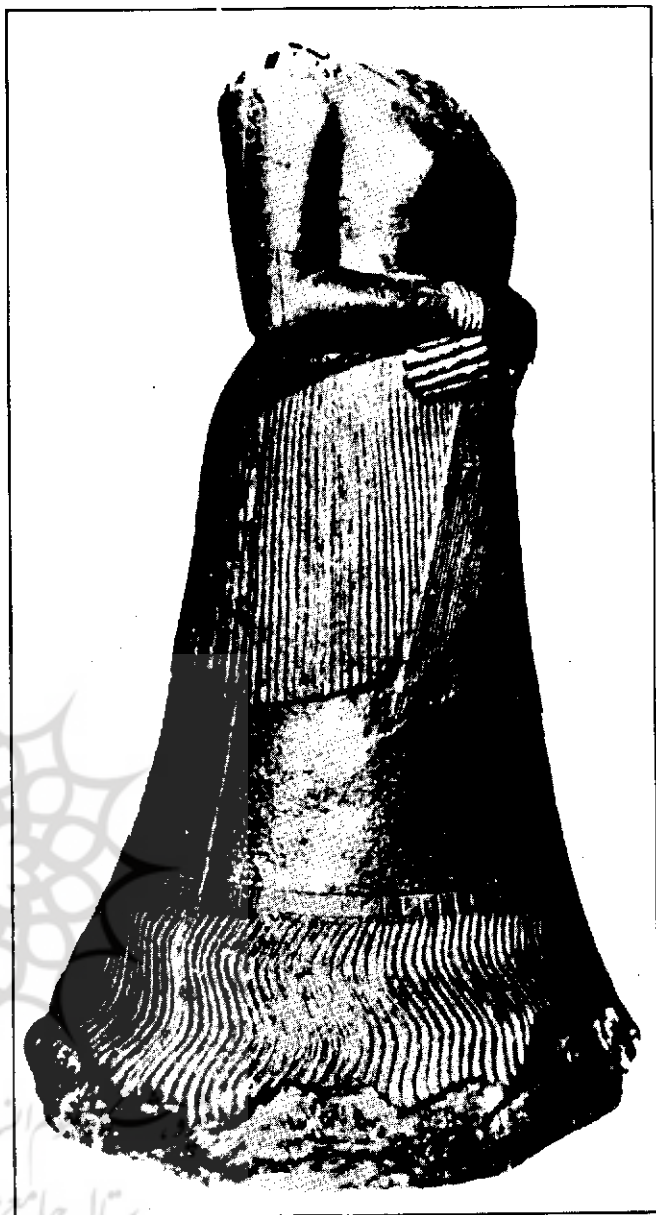
کشور ایلام در کجا و تاریخ و سیاست و نوع حکومت آن چه بوده است؟ در این باره اطلاعات نگارنده تا قبل از انتشار کتاب تاریخ و تمدن ایلام از حد نوشته‌های شادروان پرفسور والتر هینتس، که در دوره تحصیلی من در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو کتاب درسی اصلی در این باب بود، تجاوز نمی‌کرد. به موجب اطلاعات موجود، ایلامیها سرزمین خود را به خط میخی ایلامی «هَلْ تَمْتی» (Haltamti) یا «هَتَمْتی» (Hatamti)، به معنی «سرزمین خدا»، می‌نوشتند. ولی از نظر همسایگان ایلام، یعنی

نهایی می‌رسید.

در فاصله بین دو نیمسال تحصیلی سال ۱۳۶۴، سرپرست جدید گروه توجه بیشتری به برنامه درسی نشان داد و طی نامه‌ای تدریس درس «باستان‌شناسی عیلام»* را به دکتر یوسف مجیدزاده تکلیف کرد.

سابقه آشنایی من با مؤلف تاریخ و تمدن ایلام به سال ۱۳۴۰ باز می‌گردد که در آن هر دوی ما در کنکور دانشگاه برای رشته باستان‌شناسی پذیرفته و همکلاس شدیم. بعدها نیز در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو همدرس بودیم و رساله دوره فوق‌لیسانس خود را نیز زیر نظر استاد واحدی گذراندیم. پس از مراجعت به ایران با هم در دانشگاه استخدام شدیم و در حفاریات دانشگاه تهران در دشت قزوین شرکت کردیم. بعداً مجیدزاده دوره دکتری را در همان مؤسسه شرق‌شناسی گذراند و قسمت من چنین شد که این دوره را در دانشگاه پنسیلوانیا در رشته انسان‌شناسی با گرایش پیش از تاریخ بگذرانم. گرایشهای تحصیلی و تخصصی و تجربیات عملی هر دوی ما متوجه ادوار مختلف پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران بود با این فرق مختصر که دکتر مجیدزاده بیشتر هم خود را صرف تحقیق در دوره آغاز شهرنشینی کرد و من به دوره نوسنگی پرداختم. اطلاعات هر دوی ما درباره «ایلام» و «ایلامیها» تقریباً در یک حد بود: من چهار سال معاون هیئت حفاری هفت تپه بودم و او، در چند فصل (یک فصل کامل حفاری و چند فصل کوتاه‌مدت) با استادان ما، شادروانان پرفسور پیردولوگاز و هلن کنتور، در چغامیش خوزستان حفاری می‌کرد و شاهد حفاریات قبلی آنان در بقایای دوره ایلامی در آن محل بود.

دکتر مجیدزاده، با دریافت نامه‌ای که طی آن تدریس درس «باستان‌شناسی عیلام» به او واگذار شده بود، بشدت احساس نگرانی کرد. با اینهمه، توانست در اواسط نیمسال تحصیلی جزوه‌ای حدود یکصد صفحه شامل تاریخ، باستان‌شناسی، مذهب و هنر ایلامیها تهیه کند و در اختیار دانشجویان قرار دهد. این جزوه درسی، به اعتراف تنی چند از همکاران دانشگاهی، هنوز یکی از منابع اصلی تدریس است. دکتر مجیدزاده در سال ۱۳۶۶



بیگرة مفرغی ملکه نبیرا-اسو، همسر اوتنش-گل، قرن سیزدهم ق م، محفوظ در موزه لورر باریس (بلندی ۱/۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم)

شمال غرب. حاکم نشین اوان محلی بوده نزدیک شوشتر کنونی و شوش شهر عمده این حاکم نشین بوده است. شوش به اوان نسبتی مشابه نسبت تبریز در زمان قاجاریه به ایران را داشته است. انشان، که سابقاً محل آن در منطقه بختیاری و حاکم نشین آن، خوخنور (khukhnur)، در نقطه‌ای نزدیک ایزه و مال میر کنونی تصور می‌شده، با حفریاتی که در ملیان فارس انجام گرفت معلوم شد که در فارس واقع بوده است. ضمناً، به حکایت قطعه‌ای از یک کتیبه که از معبدی واقع در یکی از جزایر خلیج فارس به نام لیان (Liyan) به دست آمده، به نظر می‌رسد که دولت ایلام نایب السلطنه نشینی در دریای فارس (خلیج فارس) و سواحل آن داشته است. بدین سان، ایلام سرزمینهای پهناوری از ایران کنونی، از خوزستان و لرستان تا فارس، را شامل می‌شده است. از سمت شمال نیز قلمرو ایلام تا سیماش، نزدیک خرم‌آباد امروزی در لرستان، کشیده می‌شده است. در شمال غرب ایلام نیز ورخشه و زاکار مناطقی بوده‌اند که با ایلام پیوندهای دایمی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی داشته‌اند. علاوه بر این، در ارتفاعات زاگرس قوم سو (Su) نیز حکومت داشتند که سارگون (Sargon) آکدی آنها را در یکی از لشکر کشیهای خود به جانب شرق سرکوب و مغلوب کرد. شاید سرزمین اقوام سو شمال غربی ترین منطقه حایل بین ایلام و بین النهرین بوده است. بدین سان، دولت ایلام دولتی فدرال و به موجب اسناد و مدارک تاریخی قدیمیترین دولت فدراتیو جهان بوده است. پیوندهای خونی بین رئیس دولت فدرال با اداره کنندگان ایالات اساس مناسبات فدرالی بوده است. مقرر پادشاه در مرکز اوان و مقرر حاکمی که می‌بایست جانشین او گردد در شهر شوش بود. حکام ایلامی نیز زیر نظر نایب السلطنه ایلام حکمرانی می‌کردند.

قدیمیترین سندی که در آن از ایلام نام برده شده به قرن هفتم از هزاره سوم پیش از میلاد تعلق دارد. در فهرست پادشاهان سومری، از پادشاهی افسانه‌ای به نام انیمباراگسی (Enmebaragisi) با عنوان پادشاه سلسله اول کیش (kish) نام برده شده است که به عنوان خراج «دست سرزمین ایلام را قطع کرد و با خود برد». منظور این است که این پادشاه بین النهرینی بر منابع

سومریها و اکدیها، نام سرزمین ایلام با مفهوم «سرزمین مرتفع» پیوند داشت.

ایلام شامل دشت خوزستان و ارتفاعات همجوار آن می‌شده است. روابط کشورهای بین النهرین با ایلام، هر چند اکثراً خصمانه، همیشه برقرار بوده است. منابع سرشار مواد معدنی و قابلیت بسیار زیاد کشاورزی ایلام سبب پیدایش ویژگیهای جغرافیایی-سیاسی خاص منطقه و برانگیخته شدن طمع همسایگان، مخصوصاً سومریها به منابع ایلام بوده است.

ایلام از چند بخش تشکیل می‌شد شامل اوان، انشان و سیماش، در درجه اول، ورخشه و زاکار، همسایگان آن در

طبیعی ایلام تسلط یافت.

با قدرت یافتن سارگون در اکد (۲۲۷۹-۲۳۳۴ ق م)، اطلاعات ما نیز درباره ایلام بیشتر می شود. بر اساس اسنادی که از لشکر کشیهای سارگون به جانب مشرق (سرزمین بزرگ ایلام) در دست است، معلوم شده است که اولاً سارگون توانست قوم سورا، که ساکن ارتفاعات زاگرس بوده اند، سرکوب کند و خود او نیز در یک نوبت وارد شوش شد و غنایم زیادی از این شهر به اکد برد. در زمان پادشاهی ریموش (Rimush) (۲۲۷۰-۲۲۷۸ ق م)، پسر و جانشین سارگون، اتحادیه‌ای از کشورهای فدرال ایلام تشکیل شد که در جنگ با ریموش شکست خوردند و در نتیجه ۱۷۰۰۰ ایلامی کشته و ۴۰۰۰ نفر دیگر اسیر شدند. ریموش ۳۰ پوند طلا و ۳۶۰۰ پوند مس و شش کنیز و غلام از ایلام به اکد برد و به معبد انلیل (Enlil) اهدا کرد. ریموش به دست برادر خود منیشتوسو (Manishtusu) برکنار شد. در ۲۲۵۴ ق م نرام سین جانشین منیشتوسو شد که تا سال ۲۲۱۸ ق م در اکد حکومت کرد. یکی از مهمترین اسناد دوره ایلام عهدنامه‌ای است بین نرام سین و پادشاه ایلام به نام خیته (Khita)، که در سال ۲۲۲۳ ق م در ایلام حکومت می کرد. از جمله ویژگیهای این سند این است که (۱) در شوش به دست آمده؛ (۲) برخلاف سنت مرسوم تا آن زمان که کلیه اسناد به خط اکدی نوشته می شده، نخستین بار از خط ایلامی برای تنظیم سند استفاده شده است؛ (۳) در ستون سوم پادشاه ایلام تأکید می کند که «دشمن نرام سین دشمن من و دوست او دوست من است» و می افزاید که «چون گروگانی در کار است، برای سالم ماندن او رعایای من باید دشمنان نرام سین را دفع کنند». و این اشاره به این امر خطیر است که پسر پادشاه ایلام به عنوان گروگان در دربار نرام سین در اکد به سر می برده است و شاید، تا پیدا شدن سندی قدیمتر، بتوان آن را نخستین مورد مستند گروگانگیری در تاریخ سیاسی مکتوب تلقی کرد.

تاریخ سیاسی ایلام، همچون تاریخ نظامی و اقتصادی آن، از این گونه اطلاعات بسیار دارد، و قصد اصلی از آوردن نمونه‌های مذکور اشاره‌ای است به تاریخ پیچیده ایلام. برای اطلاع از جزئیات بیشتر خواننده باید به بخش اول تاریخ و تمدن ایلام مراجعه کند. اگر بخواهم فهرستی از اهمیت این بخش از کتاب عرضه دارم، موارد زیر را باید در صدر جای دهم.

(۱) اسامی پادشاهان و امکنه جغرافیایی بازمینی و ویراستاری شده است.

(۲) نام پادشاهان ایلام به عنوان ضمیمه بخش اول، در چند فهرست به دو صورت آمده است: یکی به صورت کلاسیک و مرسوم در کتابهای تاریخ ملل باستان؛ دیگری به صورتی کاملاً جدید و ابتکاری و ابداعی. در این فهرست جدید آراء همه

دانشمندان موجه و موثق درباره تاریخ سیاسی ایلام، که تا کنون ارائه شده، در یک جدول و بارنگهای مختلف، هر رنگی معرف نظر یکی از دانشمندان، آمده است و آن از مغایرت شدید این آراء حکایت می کند که خود از کمبود اسناد و ناخوانده ماندن بخش عظیمی از اسناد مکتوب به خط ایلامی مقدم (Proto-Elamite) مایه گرفته است.

(۳) سرانجام، تقریباً کلیه منابع موجود درباره تاریخ ایلام بررسی و صحت و سقم آنها با روشهای قیاسی و استقرایی واری شده و آنچه بیشتر با واقعیت مبتنی بر اسناد کتبی وفق داشته در یک فصل مستقل آمده است. چنانچه مورد خاصی در مدنظر پژوهشگر باشد، خواننده می تواند براحتی و بی تقبل زحمت به اصل منابع، که نشانی آنها به دقت و کمال داده شده است، هدایت شود.

فصل دوم کتاب (صص ۶۳-۵۰) به مذهب ایلام اختصاص یافته است. در این بخش نیز نویسنده کتاب، با مراجعه به منابع موثق و از جمله با استفاده از متون اقتصادی (ص ۵۵، ستون دوم، سطر ۳۱ به بعد)، تصویری گیرا و خواندنی از باورها و اعتقادات ایلامیان ارائه داده است. از جمله موارد بسیار خواندنی درباره مذهب ایلام توجه نویسنده به این نکته است که شیوه تفکر مذهبی ایلامیها نویسندگان همان روزگار را نیز دچار مشکل می کرده است: «انسان ایلامی مجاز به توصیف و تبیین دقیق آنها [خدایان] نبوده است. شاید به همین دلیل بوده که کاتبان اکدی در شناسایی خدایان ملی ایلامی با مشکلات آشکاری روبه‌رو شدند» (ص ۵۷، ستون دوم).

با اینهمه، نویسنده در ارائه تصویری از ساختار تفکر مذهبی ایلامیها نیز کاملاً موفق است. اسناد و مآخذ مهمی نیز که در این باره به دست داده شده کار را بر علاقه‌مندان به مطالعه در این زمینه بسیار آسان ساخته است.

فصل سوم کتاب به هنر ایلام اختصاص یافته است. در این فصل نه تنها به آثار هنری بلکه به علوم و فنون نیز پرداخته شده است. در حقیقت، این فصل از کتاب به فرهنگ و تمدن ایلام، بجز تاریخ سیاسی و اندیشه‌های دینی ایلام، اختصاص دارد و از شرح چگونگی پیدایش ارقام و خط و گاهشماری آغاز می شود و به

اکدی بوده است، ابداعات ایلامیها در آن شیوه به این هنر
خصوصیتی بخشیده است و این ویژگی در مهر متعلق به اشپوم،
پادشاه ایلام، بررسی شده است (ص ۷۰، ستون ۲ و ص ۷۱،
ستون ۱).

چهارمین و آخرین فصل کتاب دارای عنوان غم انگیز «غروب
تمدن ایلام» است. این تمدن - که در اواسط نیمه دوم هزاره دوم
پیش از میلاد، در عهد شیلهک - این - شوشینک، فرمانروای تمامی
سرزمینهای امپراطوری ایلام، به اوج شکوفایی خود رسیده بود
به طوری که شوش در این زمان به صورت یکی از پرشکوهترین
شهرهای جهان باستان درآمده بود - آماج حمله سپاهیان آشوری
به سرکردگی آشور بانپال گردید و «سپاهیان آشوری، برای
انتقامجویی از ایلامیها، استخوانها و خاکستر این پادشاهان
پادشاهان ایلامی مدفون در مقابر مجلل شوش را در چهار جهت
به باد دادند» (ص ۱۰۲، ستون ۲ و ص ۱۰۳، ستون ۱).

امروزه از آن همه شکوه و عظمت ویرانه‌هایی بیش باقی
نمانده است. در پایان سخن، برای آشنایی با چگونگی غروب
تمدن ایلام، قسمتی از کتیبه آشور بانپال را با تأمل بیشتر
می‌خوانیم:

من شوش، شهر بزرگ مقدس، جایگاه خدایان و محل اسرار
آنها را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم. به کاخهای آن
گام نهادم و با شور و شادی در آنجا اقامت گزیدم. در گنجهایش
را، که در آن [ها] زر و سیم و مال فراوان بود، گشودم. آنچه را
شاهان پیشین ایلام تا به امروز گرد آورده بودند و تا به امروز
هیچ خصمی جز من بر آن دست نیازیده بود، به غنیمت
گرفتم... معابد ایلام را با خاک یکسان کردم... الاغهای
وحشی، غزالها، و تمامی جانوران وحشی از برکت وجود من
(در خرابه‌های آن) با آسودگی خواهند زیست. آوای انسان،
(صدای) سم چهارپایان بزرگ و کوچک، فریادهای شادی...
به دست من از آنجا رخت بر بست. (ص ۱۰۳، ستونهای ۱ و
۲).

حاشیه:

* در برنامه درسی گروه باستان‌شناسی و تاریخ در دانشگاه تهران ایلام به
صورت «عیلام» نوشته می‌شود. در مقاله‌ای که دکتر عبدالمجید ارفعی درباره نام
ایلام نوشت آن را تصحیح کرد. نگاه کنید به: «سپیده‌دمی که به روشنایی می‌گراید»،
مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۶۷، صفحه
۷۸-۷۷.

بررسی شاخه‌های متعدد هنرهای تجسمی می‌رسد. شرح هنرهای
تجسمی ایلامی مانند نقوش برجسته، پیکرسازی، مهرهای
استوانه‌ای، معماری و نظایر آنها در ادوار سه‌گانه ایلام قدیم و
میانه و جدید در این فصل بررسی شده است. از آنجا که نویسنده
هنر و باستان‌شناسی بین‌النهرین را در گروه باستان‌شناسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران درس می‌داده و
هنگام تحصیل در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو نیز
شاگرد شادروان دکتر هلن ج. کنتور یکی از برجسته‌ترین
باستان‌شناسان متخصص در هنر ایران و بین‌النهرین بوده است،
در نوشتن این فصل از کتاب از معلومات و آموخته‌های خود بسیار
بهره گرفته است و شاید بتوان گفت که در این زمینه، به عنوان
یکی از صاحب‌نظران، عرض وجود کرده است.

در این مورد، ظاهراً نویسنده تنها به ارتباط هنری بین ایلام و
بین‌النهرین توجه نموده و به آثاری که در سایر بخشهای آسیای
غربی به دست آمده است و شباهتهای بسیار نزدیکی با آثار هنری
ایلام دارد نپرداخته است. من باب مثال، ریز پیکره زن نشسته‌ای
که از شمال افغانستان و آسیای مرکزی به دست آمده، شبیه پیکره
نشسته الهه نروندی (تصویر ۴ کتاب) است.

نکات مهم در مطالب مربوط به این فصل بیش از آن است که
بتوان به همه آنها اشاره کرد و برای پرهیز از اطاله کلام فقط به
اشاره به يك مورد از موارد عیدیه اکتفا می‌کنیم:

با بررسی نقوش مهرهای دوره ایلامی، نویسنده موفق به ارائه
فهرستی از مشاغل و حرفه‌های رایج در ایلام شده است که در
مطالعه سازمان اجتماعی ایلام می‌توان از آن بهره برد. از جمله
حرفه‌های رایج در ایلام از کشاورزی، کارگری، ماهیگیری،
باغبانی، قصابی، گازری، فلزگری، نجاری، سفالگری،
بازرگانی، نویسندگی و مهمتر از همه سردفتری اسناد رسمی و
کاهنی باید نام برد (ص ۶۶، ستون ۲). در مورد مهرهای
استوانه‌ای ایلامی نویسنده نمونه‌ای را برای توضیح بیشتر
برگزیده است که متعلق به حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد است و از
برتری زن در مذهب ایلام حکایت می‌کند (ص ۷۰، ستون ۱).
سرانجام، هر چند شیوه مهرسازی در ایلام تحت تأثیر هنر حاکای